

مطالعه تطبیقی شرط عدم عزل وکیل به صورت شرط نتیجه ضمن عقد در نظام حقوقی افغانستان و ایران



محمد کاظم سروری*

چکیده

عقد وکالت از عقود جایز و اذنی بوده و در هر زمان قابل فسخ است. در روابط مغلق امروزی، جایز بودن عقد وکالت سبب گردیده تا نگرانی‌هایی برای طرفین عقد ناشی از عدم استحکام این رابطه حقوقی به وجود آید. برای رفع این تزلزل و به منظور ایجاد رابطه‌ی پایدار و غیرقابل فسخ، برخی از افراد به درج شرط عدم عزل وکیل ضمن عقد روی آورده اند. با این نگاه، پرسشی طرح می‌گردد که: هرگاه عدم عزل وکیل به صورت شرط نتیجه ضمن عقد درج گردد، آیا حق عزل ساقط می‌گردد؟ این تحقیق از لحاظ ماهیت توصیفی - تحلیلی، از منظر هدف توسعه‌ی و استفاده از ابزار کتابخانه‌ی برای جمع‌آوری اطلاعات درصدد بررسی تطبیقی شرط عدم عزل وکیل به صورت شرط نتیجه ضمن عقد در نظام حقوقی افغانستان و ایران بوده است. برایند تحقیق نشان می‌دهد که در نظام حقوقی افغانستان، هرچند ماده قانونی مشخصی در این خصوص وجود ندارد، اما با استناد به ماده ۴۳، بند ۲ ماده ۵۰۲، ماده ۵۹۸، و مواد ۶۰۷ و ۶۱۱ قانون مدنی و همچنین بند ۱ ماده ۱۳ قانون قراردادهای تجارتي و فروش اموال، می‌توان با درج چنین شرطی به صورت جزئی حق عزل را سلب یا محدود نمود. در نظام حقوقی ایران، بر اساس ماده ۶۷۹ قانون مدنی، درج شرط عدم عزل به عنوان شرط نتیجه ضمن عقد لازم اعتبار دارد و الزام‌آور است. تفاوت عمده در این است که نظام حقوقی افغانستان علاوه بر مخالفت با سلب کامل حق عزل، حق ثالث را نیز محترم شمرده و در مواردی که وکالت به حق غیر تعلق گرفته باشد، عزل موکل بدون رضایت ذی نفع معتبر نیست.

واژه‌گان کلیدی: افغانستان، ایران، عقد جایز، عقد لازم، شرط عزل، شرط نتیجه، وکالت بلاعزل، وکیل.



Research Article

ISSN

P: 2788-4155

E: 2788-6441



ACCESS <<https://ghalibqjournal.com/index.php/ghalibqjournal>>

DOI: <https://doi.org/10.58342/ghalibqj.V.14.I.3.3>

Received: 01/ 08/ 2025

Accepted: 17/ 09/ 2025

Published: 23/ 09/ 2025

PP: 45 - 65

A Comparative Study on the Irrevocability of Agency as a Result Condition in the Legal Systems of Afghanistan and Iran

Mohammadkazim Sarwari*

Abstract

The contract of agency ('aqd al-wakālah) is a revocable and permissive contract that may be terminated at any time. In today's complex legal relations, the revocability of agency has raised concerns for the parties due to the lack of stability in this legal relationship. To overcome such uncertainty and establish a durable and irrevocable arrangement, some parties stipulate a clause of non-dismissal of the agent within the principal contract. This raises a key question: if the non-dismissal of the agent is stipulated as a result-oriented condition within a binding contract, does the principal's right of dismissal lapse? This study is descriptive-analytical in nature, developmental in purpose, and relies on library research for data collection. It seeks to conduct a comparative examination of the irrevocability clause of agency, when stipulated as a result-oriented condition within a binding contract, under Iranian and Afghan law. The findings indicate that, although Afghan law lacks an explicit statutory provision on this matter, by reference to Article 43, Clause 2 of Article 502, Article 598, and Articles 607 and 611 of the Afghan Civil Code, as well as Clause 1 of Article 13 of the Law on Commercial Contracts and Sale of Goods, it is possible—at least partially—to limit or exclude the principal's right of dismissal through such a stipulation. Under Iranian law, pursuant to Article 679 of the Civil Code, stipulating the non-dismissal of the agent as a result-oriented condition within a binding contract is legally valid and enforceable. The major distinction lies in the fact that Afghan law not only resists a complete exclusion of the dismissal right but also upholds the rights of third parties; hence, in cases where agency concerns the right of another, the principal's unilateral dismissal without the beneficiary's consent is deemed invalid.

Keywords: Afghanistan, Agent, Binding Contract, Condition of Result, Condition of Revocation, Iran, Irrevocable Power of Attorney, Revocable Contract.

GHALIB (International Journal of Law, Political Science and International Relations)
Volume 14, Issue 3, 2025

* Department of Law, Faculty of Law, Khurshid University, Kabul, Afghanistan (mohammadkazimsarwari@yahoo.com)



This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License

۱. مقدمه

عقد وکالت از مهم‌ترین مصادیق عقود جایز و اذنی در حقوق مدنی است؛ به این معنا که هر یک از طرفین می‌تواند در هر زمان، بدون رضایت طرف مقابل آن را فسخ کند. این ویژگی اگرچه در ساده‌سازی و انعطاف‌پذیری روابط حقوقی مؤثر است، اما در فضای حقوقی امروز که مبتنی بر روابط مغلق، تخصصی و اعتماد متقابل است، می‌تواند موجب بی‌ثباتی، بی‌اعتمادی و تحمیل خسارات مالی به یکی از طرفین گردد؛ زیرا ممکن است طرفین پس از اعطای وکالت، هزینه‌ها و زمان قابل‌توجهی صرف موضوع وکالت کرده باشند؛ اما به‌صورت غیرمترقبه با فسخ یک‌جانبه قرارداد مواجه شوند. برای رفع این نگرانی، برخی اشخاص برای تثبیت و تقویت رابطه وکالت، شرط عدم عزل وکیل را ضمن عقد درج می‌کنند. بر مبنای تحلیل نظری، چون جواز عقد وکالت حکمی نبوده و در زمره قواعد آمره محسوب نمی‌شود؛ بل که حقی برای موکل است، امکان اسقاط یا تحدید این حق با اراده طرفین وجود دارد. به‌خصوص در بستر تحولات اقتصادی و حقوقی که نیازمند نهادهای حقوقی پایدار و قابل اتکا است، بررسی اعتبار شرط عدم عزل وکیل به‌عنوان راه‌کاری برای ضمانت اجرای تعهدات و جلوگیری از فسخ‌های ناگهانی، اهمیت دوچندان می‌یابد.

با عنایت به اهمیت و ضرورت این موضوع، در نظام حقوقی افغانستان افزون بر این که در قوانین توجه کافی به این نهاد نشده، خلأ پژوهشی نیز در این زمینه کاملاً محسوس است. در ادبیات موجود، تنها دو مقاله قابل‌استناد یافت می‌شود، که هر یک صرفاً به بخشی از موضوع پرداخته‌اند: یکی، اثر حقوقی وکالت بلاعزل را صرفاً از منظر شرط فعل بررسی کرده و دیگری، بحث را به‌صورت کلی و بدون اتکا کافی به منابع قانونی مطرح نموده است. در مقابل، در نظام حقوقی ایران، مطالعات بیش‌تری صورت گرفته اما آن‌ها نیز عمدتاً به جنبه‌های فقهی یا صرف بررسی صحت شرط از منظر شکلی پرداخته‌اند و کم‌تر به تحلیل تطبیقی با نظام‌های دیگر، مانند افغانستان و روی‌کردهای جدید نظری در حوزه عقود تمرکز کرده‌اند.

هدف این تحقیق بررسی شرط عدم عزل وکیل به‌صورت شرط نتیجه ضمن عقد، در دو نظام حقوقی افغانستان و ایران است. این پژوهش می‌کوشد با روی‌کردی تطبیقی و تحلیلی، ضمن اتکا به اصولی چون اصل آزادی قراردادهای، نظم عمومی و مفهوم اطلاق عقد وکالت، امکان سلب یا محدودسازی حق عزل را تحلیل کرده و جای‌گاه شرط عدم عزل را در نظام حقوقی این دو کشور آشکار سازد.

نوآوری تحقیق در پرداختن هم‌زمان به نظام حقوقی افغانستان و ایران، تحلیل بسترهای فقهی، حقوقی و ارائه تفسیری نو از مفهوم «وکالت بلاعزل» در چهارچوب شرط نتیجه است؛ تحلیلی که می‌تواند در حل اختلافات عملی، تفسیر قضایی عقود و تنظیم اسناد حقوقی مؤثر واقع شود.

بالین نگاه، پرسش اصلی تحقیق این گونه طرح می گردد که: آیا شرط عدم عزل وکیل به صورت شرط نتیجه ضمن عقد، موجب سقوط حق عزل موکل در نظام حقوقی افغانستان و ایران می گردد؟ فرضیه تحقیق براین اصل استوار است که در نظام حقوقی ایران، با توجه به ماده ۶۷۹ قانون مدنی و اصل حاکمیت اراده، می توان حق عزل را از طریق شرط نتیجه ساقط نمود؛ درحالی که در نظام حقوقی افغانستان، با وجود تلقی جواز عزل به عنوان قواعد آمره، با استناد به برخی مواد قانون مدنی، به طور جزئی حق عزل را محدود یا سلب کرد.

۲. چهار چوب نظری

این که آیا می توان با درج شرط عدم عزل وکیل در ضمن عقد لازم و یا عقد وکالت ضمن عقد لازم دیگر، حق عزل را از موکل سلب کرد یا خیر؟ و آیا درج این شرط دارای اثر و اعتبار از نظر حقوق دانان و فقیهان می باشد یا خیر، نیاز به تأمل دارد. نتایج بررسی ها نشان می دهد که در زمینه دو دیدگاه متفاوت وجود دارد: گروهی شرط عدم عزل وکیل را به رسمیت می شناسند و به آن اعتبار می بخشند و اما تعدادی دیگر با دلایل که مطرح می کنند، مخالف این شرط اند که در زیر هر یک را مورد امعان نظر قرار می دهیم:

۱-۲. دیدگاه موافقان درباره شرط عدم عزل وکیل

مصلحت و نفع وکیل به عنوان مبنایی برای تعدادی از فقیهان پذیرفته شده است، که در صدد اند با این استدلال که اگر وکیل در وجود چنین شرطی ذی نفع بود، درج شرط عدم عزل وکیل در ضمن عقد وکالت دارای اثر حقوقی است (کاشانی، ۱۳۶۸: ۱۸۲). تعدادی از فقیهان، حدیث «المؤمنون عند شروطهم» را بنا قرار داده و معتقدند با توجه به این که حدیث صحیح است، طرفین عقد مکلف به وفایند. براساس این طیف از فقیهان، باید توجه داشت که هرگاه عقد اصلی فسخ گردد، شرط نیز از بین می رود (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۳: ۱۲۲)؛ در طرف دیگر، فقیهان، درج چنین شرطی را دور دانسته که نتیجه آن بطلان است (مصلحی، ۱۳۸۲: ۳۴۸)، اما حقوق دانان این مهم را پاسخ داده اند که در اصل، لزوم شرط منوط به لزوم عقد نبوده، بل که لزوم عقد وابسته به لزوم شرط است (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۵۴۴؛ صفایی، ۱۳۸۲: ۴۲۷؛ امامی، ۱۳۸۳: ۲۴۳). آن طوری که حقوق دانان ایرانی معتقدند: «برای اثبات بی اثر بودن شرط، ممکن است استدلال شود که در ماده ۶۷۹ قانون مدنی، آزادی موکل در عزل وکیل (قاعده) است و تنها موردی از آن استثنا شده است که وکالت یا عدم عزل ضمن عقد لازمی شرط شود. استثنا را نیز به یاری قیاس و استحسان نمی توان گسترش داد. پس موردی که در عقد وکالت شرط عدم عزل شود، چون در زمره استثنای مندرج در ماده ۶۷۹ نیامده است، اختیار

عزل موکل را از بین می برد؛ ولی این استدلال را به دشواری می توان پذیرفت: با اصلی که در ماده ۱۰ قانون مدنی پذیرفته شده است، آن چه اشخاص را در پیمان های خصوصی پای بند می کند، توافق آنان است نه شکل پیمان. محتوای قرارداد و احترام به خواسته های مشترک طرفین آن عامل ایجاد الزام است، نه قالب و صورت خارجی اراده. آوردن وکالت ضمن عقد جایز، نشانه آن است که دو طرف نخواستند آزادی خود را به طور کامل از بین ببرند و فقط مایلند وکالت را تابع آن سازند. ولی در موردی که سقوط عزل یا استعفا ضمن وکالت اعلام می شود، دیگر نشانه وجود ندارد. پس لزوم احترام به خواست آنان در وفای به شرط ایجاب می کند که از مفاد آن پیروی شود و وکالت به صورت عقد لازم در آید» (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۱۰۱-۱۰۰). در قانون مدنی افغانستان، ماده ۱۶۰۷، مشخصاً پیرامون شرط عدم عزل صحبت به میان نیامده، لکن هرگاه مصلحت وکیل یا شخص ثالث، که وکالت به نفع اوست، اقتضا کند، موکل نمی تواند که وکیل را عزل نماید یا این که محدودیتی وضع نماید.

در مقام نتیجه گیری نظریه موافقان، می توان به دست آورد که تعدادی از فقیهان بحث منفعت را در نظر گرفته و آن را دلیلی بر اعتبار شرط عدم عزل وکیل دانسته اند. در نظام حقوقی ایران اصل آزادی اراده بوده و مقدم بر بحث منفعت است و اما در نظام حقوقی افغانستان صرف در صورت عدم عزل را می پذیرد، که به نفع غیر یا وکیل باشد. این مباحث بعداً مفصل مورد بررسی قرار می گیرد.

۲-۲. دیدگاه مخالفان درباره شرط عدم عزل وکیل

بحث شرط عدم عزل در دو مورد، عقد جایز و عقد لازم قابل بررسی است. در زمینه شرط عدم عزل در ضمن عقد لازم مطالبی بیان شد و بیش تر فقیهان و حقوق دانانی که موافق شرط اند، توجه به عقد لازم دارند، نه عقد جایز؛ پس بحث عقد جایز ملاک اختلاف نظر فقیهان و حقوق دانان است. گروهی معتقد اند که جوازی بودن، ذات و طبیعت عقد وکالت می باشد و تعدادی هم جایز بودن را جزو ذات عقد وکالت نشمرده و معتقد به اصل پذیرفته شده حاکمیت می باشند. برای وضوح بیش تر این دو دیدگاه را به صورت مفصل مورد تحلیل و ارزیابی قرار می دهیم:

۲-۲-۱. عقد وکالت ذاتاً جایز است

این گروه از یک طرف ماهیت عقد وکالت را اذن دانسته و علاوه می نمایند که شرط عدم عزل وکیل هیچ گونه اثری در آن ندارد و ماهیت وکالت قابل تغییر نمی باشد، از سوی دیگر، همان طوری که از عنوان این نظر پیداست، این گروه باور دارند که عقد وکالت در ذات خود جایز است و درج شرطی هم چون شرط عدم عزل اعتبار ندارد؛ چرا که خلاف مقتضای عقد است. این گروه بر ایند چنین

شرطی را تنها تعهد موکل می‌پندارند که تعهد نماید از چنین حقی استفاده نمی‌نماید، که می‌تواند از آن عدول نماید؛ چرا که این شرط، شرط فعل است و برای مشروط له حق فسخ وجود دارد (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۲۱۶).

آن طوری که بیان شد، تعداد دیگری از حقوق دانان متوسل به اذنی بودن عقد وکالت شده اند و منشای جواز عقد وکالت را اذن می‌پندارند (قاسمی، ۱۳۹۰: ۵). در مورد عقود اذنی پُر واضح است که مبتنی بر اراده طرفین است؛ لذا تفاوت نمی‌کند شرط عدم فسخ در عقد جایز باشد یا لازم، با فوت و جنون هر یکی از طرفین عقد فسخ می‌گردد؛ به همین خاطر پذیرفتن این دو، اذنی بودن و هم‌چنان پس از بین رفتن اذن، تداوم اذن، صحیح نیست (امامی، ۱۳۸۳: ۱۶۴ و ۱۰۶). در جواب این انتقاد می‌توان نوشت که این بحث قابل انکار نیست که وکالت عقد اذنی است، اما دلیلی نداریم بیان کنیم که قابلیت رجوع اقتضای ذات اذن باشد؛ چرا که قانون مدنی ایران این موضوع را به‌طور صریح پذیرفته است و حتا در صورتی که قابلیت رجوع را مقتضای ذات عقد بدانیم، عدول از آن به هیچ شگردی جواز ندارد (جای‌بخش، ۱۳۸۶: ۱۹).

پس در نظام حقوقی افغانستان و ایران می‌توان که لزوم و جواز را از احکام عقود شمرده و اصل حاکمیت اراده را حاکم دانست؛ منتها تا سرحدی که با نظم عمومی و اخلاق حسنه در تقابل قرار نگیرند.

۲-۲-۲. جواز اقتضای اطلاق عقد وکالت

این نظریه بیش تر به «نظریه مشهور» معروف است و قانون مدنی ایران نیز این را پذیرفته است؛ منتها نظام حقوقی افغانستان به صراحت قانون مدنی ایران چیزی وضع نکرده است، اما از ماده ۶۲۵ قانون مدنی افغانستان می‌توان استفاده کرد، عقود که اطلاقات شناخته شود، تعلیق در آن به شرط مناسب و شرط فاسد صحیح بوده، شرط فاسد ملغی پنداشته می‌شود. با این وصف، طرفداران این نظریه معتقدند که شرط عدم عزل وکیل فقط در ضمن عقد لازم، دارای اثر بوده و در ضمن عقد جایز، منشای اثر نیست (شهیدثانی، ۱۴۲۴: ۲۲۹). از نظر این دسته، به دست می‌آید از آن جا که عقد وکالت یک عقد جایز است، پس شرط در ضمن عقد وکالت صحیح نمی‌باشد. یکی از فقیهان نسبت به وجود دور اشاره داشته و معتقد است که بر طبق حدیث شریف «المؤمنون عند شروطهم»، شرط ضمن عقد لازم الوفا می‌باشد، لکن با فسخ عقد، فسخ شرط نیز صورت می‌گیرد. در قانون مدنی ایران ماده ۶۷۹ نظریه مشهور را این گونه طرح می‌نماید: «موکل می‌تواند هر وقت بخواهد وکیل را عزل کند، مگر این که وکالت وکیل و یا عدم عزل در ضمن عقد لازمی شرط شده باشد».

آقای دکتر شہیدی جواز عقد را احکام و در زمرہ قواعد آمرہ دانستہ (کہ خلاف آن نمی توان توافق کنیم) و حق بودن آن را مردود می داند؛ اما وی معتقد است کہ با شرط عدم عزل یا شرط وکالت در ضمن عقد لازم، عقد جایز، نسبت بہ مشروط لازم شدہ (غیرقابل فسخ) اما آثار دیگر، ہم چون مادہ ۹۵۴ قانون در مورد عقود جایز بہ قوت خود باقی خواہد ماند (شہیدی، ۱۳۸۲: ۳۴).

اما شماری دیگر از حقوق دانان بر این دیدگاہ نقد وارد کردہ و معتقدند، کہ حتا اگر عقد جایز را بہ عنوان عقد غیرقابل فسخ بپذیریم، باید پاسخ دہیم کہ با مادہ ۱۸۶ قانون مدنی ایران و مادہ ۶۵۰ قانون مدنی افغانستان چہ گونه برخورد خواہیم کرد؛ مقرراتی کہ عقد جایز را چنین تعریف می کنند کہ ہر یک از طرفین می توانند آن را برہم زنند؛ و ازسویی ہم اگر مفاہیم «عقد جایز غیرقابل فسخ» و «عقد لازم قابل فسخ» را باہم مقایسہ کنیم، بہ دست می آید: بہ خاطری کہ این عقد لازم را می توان مقید بہ شرط عدم فسخ کرد، دارای اثر نبودہ و معتبر نیست؛ چرا کہ بازہم مانع قانونی یی چون مادہ ۱۸۵ ایران و مادہ ۶۹۶ قانون مدنی افغانستان وجود دارد، کہ عقد لازم را تعریف می کنند؛ هیچ یک از طرفین توانایی فسخ را ندارد، مگر در مواردی کہ در قانون معین نمودہ است. در شرح مادہ ۱۸۵ قانون مدنی ایران باید گفت کہ عبارت (موارد معینہ) بہ دستور قانون گذار، بہ دست می دہد کہ قانون مدنی عقود لازم قابل فسخ را نیز پذیرفتہ است؛ درحالی کہ قیدی بہ این روشنی در مادہ ۱۸۶ وجود ندارد (جای بخش، ۱۳۸۶: ۵۹-۱۹). در مقام نتیجہ گیری این نکات قابل اشارہ است:

یک. پس از ارائہ نظر موافقان بہ دست آمد کہ: آنان جایزی بودن را جزو ذات عقد نمی دانند و اصل حاکمیت ارادہ را پذیرفتہ و معتقدند کہ باید بہ ارادہ طرفین احترام گذاشت؛ اما مخالفان جایزی بودن را جزو ذات عقد می دانند و این جایزی؛ مخصوصاً در عقود اذنی ساری است؛

دو. کسانی کہ بہ اعتبار این شرط باور ندارند با تکیہ بہ مواد ۱۸۶ و ۹۵۴ قانون مدنی ایران و مادہ ۶۵۰ قانون مدنی افغانستان شرح می دہند کہ عقود جایز را ہر یک از طرفین می توانند کہ برہم زنند. عقود جایز با فوت جنون ہر یکی از طرفین فسخ می گردد. درنہایت، برخی از حقوق دانان، شرط عدم عزل وکیل را ضمن عقد جایز کہ چہ وکالت و چہ غیر آن معتبر و لازم الوفا می دانند؛ ولی میان معنای عام و خاص تفکیک گذاشتہ اند. در معنای خاص طرفین می توانند کہ عقد را برہم زنند، ولی بہ معنای عام ہرچند کہ عقد جایز است، لکن با شرط عدم فسخ روبہ روست (مصلحی، ۱۳۸۲: ۳۴۸). باید اذعان کرد کہ طرف داران اعتبار شرط عدم عزل بیش ترند.

۳. امکان اسقاط و تحدید حق عزل در ضمن عقد لازم

قبلاً در مورد اعتبار شرط عدم عزل وکیل بہ طور مفصل بیان شد و حالا تلاش می گردد تا چہ گونه گی لازم نمودن عقد وکالت و شرط عدم عزل را در ضمن عقد لازم بررسی شود. در پایان این بحث بہ

این پرسش پاسخ ارائه می‌کنیم که درج وکالت در ضمن عقد لازم به صورت شرط نتیجه، آیا لازم‌الوفا می‌گردد؟ سوابق نشان می‌دهد که این نهاد حقوقی در نظام حقوقی ایران جدیداً وارد شده و در افغانستان هنوز به معنای واقعی مطرح نشده است (سروری و دارویی، ۱۳۹۷: ۱۰)؛ چون قبل از تصویب قانون مدنی ایران در سال ۱۳۰۷ ه.ش، توافقات افراد در ضمن یکی از عقود عینی باید انجام می‌شد، در غیر این صورت، اعتبار لازم را نداشت و ممکن هر لحظه فسخ می‌گردید (صفایی، بی.تا: ۲۰۹). سرانجام، با تصویب قانون مدنی ایران به‌خصوص مواد ۱۰ و ۶۷۹ قانون مدنی ایران، بحث استحکام بخشی عقود جایز، بیش‌تر مورد عنایت قرار گرفته و همانند فقه، درج شرط عدم وکیل در قانون نیز مسجل یافت. با وجود این هم تعداد شناسایی درج چنین شرطی را یک نوع تشریفات برای عقد وکالت دانسته و مزیتی برای آن قایل نیستند (کاشانی، ۱۳۶۸: ۱۸۲). در نظام حقوقی افغانستان، چنین نهادی تعریف نشده است، اما مواد ۶۱۱ و ۶۰۷ قانونی مدنی افغانستان می‌تواند به‌عنوان حامی این نهاد مورد مطالعه قرار گیرد. ماده ۶۱۱ عقد موقوف را تعریف کرده، که براساس آن صلاحیت تصرف کامل و یا نوعی از انواع تصرف در آن سلب گردیده و ماده ۶۰۷ شرط مناسب با عقد یا شرطی که عقد مقتضی آن بوده یا حکم عقد را مستحکم نماید، و به‌همین ترتیب، شرطی که با تعامل روزمره و یا اقتضای عقد را نفی نکند، دارای اثر حقوقی می‌پندارد. با در نظر داشت این تحلیل، در این مقاله تلاش می‌گردد که نفی و اثبات این نهاد با توجه به مواد قانونی و قواعد عمومی استنباط گردد. به‌هرروی، درج شرط عدم عزل وکیل با دو شیوه انجام می‌شود: اول این که شرط وکالت در ضمن عقد لازم نموده و رابطه حقوقی مستحکم گردد و یا این که عدم عزل در ضمن عقد لازم شرط شود، شیوه‌یی که نظریه مشهور، حامی آن است.

۳-۱. شرط وکالت در ضمن عقد لازم

طبق قواعد عمومی قراردادها، موکل و وکیل دو رکن اساسی عقد وکالت هستند. خواسته‌های‌شان را پس از هماهنگی و توافق اراده می‌توانند به صورت وکالت بلاعزل در آورند. اگر در وکالت شرط نتیجه در عقد لازمی درج گردد، مانند این که در عقد نکاح شوهر در اداره املاک زن وکیل او باشد، با این که شرط شود که اگر شوهر بدون اجازه زن، تجدید فراش کرد، زن، وکیل در طلاق خود باشد. در این صورت، بدون شک نه موکل می‌تواند وکیل را عزل کند و نه وکیل حق استعفا را دارد و در صورت اقدام، بلاثر است. ولی در هنگامی که شرط وکالت به سود یکی از آن‌ها باشد، که در این گونه موارد فقط مشروط علیه مکلف است که آن را بقا بخشد و شخصی که شرط به نفع اوست می‌تواند که شرط را از بین ببرد، چرا که ذی‌نفع در اسقاط حق‌اش، مخیر است (قاسمی، ۱۳۹۰: ۵)؛ مثلاً در مثالی که گفتیم، اگر اداره مال زن به صورت مجانی شرط باشد و هیچ‌گونه بهره‌یی در آن متصور

نباشد، در این صورت، شرط چنین وکالتی در عقد نکاح تنها به نفع زن می‌باشد؛ و این که از استعفای شوهر می‌هراسد، تمسک به شرط کرده است. در این جا حق با زن است که شوهر را عزل کند یا خیر؟ اما از جانب دیگر قضیه اگر ببینیم هنگامی که وکالت به صورت دست‌مزد باشد، که یقیناً هم به نفع شوهر و هم زن است؛ در این صورت، شرط وکالت حق عزل و استعفا را زایل می‌سازد و انحلال جز در موارد مصرح در ماده ۱۶۰۶ قانون مدنی افغانستان، که از موارد فسخ و انفساخ وکالت اند، ممکن نیست. شایان ذکر است که این وکالت به این معنا نیست که موکل دیگر نتواند، مورد وکالت را شخصاً انجام ندهد، بل که فقط اثر شرط در مورد عدم عزل وکیل است و بیش‌تر از این، سرایت ندارد؛ اگر اسد به محمد وکالت فروش خانه را بدهد، مانعی نیست که قبل از اسد، خود او بفروشد. به باور حقوق دانان، در وکالتی که به صورت شرط نتیجه پدیدار می‌شوند، ضرورت نیست که مدت تعیین گردد، بل که موکل صلاحیت این را دارد که شخصی را به صورت شرط نتیجه، به طور مطلق (بدون قید زمانی) وکیل اختیار نماید. هرچند شاید به باور برخی‌ها این اشکال وارد باشد که در تعیین زمان نباید شک کرد، که عقد وکالت را لازم نمی‌گرداند؛ اما باید اذعان کرد که جواز و لزوم از مقتضای اطلاق عقد است، نه مقتضای ذات عقد. پس شرط خلاف آن سبب بطلان عقد نمی‌گردد (قاسم‌زاده، ۱۳۸۵: ۳۴۲). ماده ۶۲۵ قانون مدنی افغانستان مقرر می‌دارد: «عقودی که اطلاعات شناخته می‌شود، تعلیق آن به شرط مناسب و فاسد صحیح بوده و شرط فاسد در این صورت ملغی پنداشته می‌شود»؛ لذا هیچ مانعی بر سر راه نیست که عقد لازم در نتیجه درج خیار شرط در آن برای همیشه اثر عقد را جایز را دریابد و عقد جایز در اثر درج به‌گونه شرط، در ضمن عقد لازم، اثر عقد لازم را حاصل کند. در نهایت می‌توان گفت که مانعی نیست که زوج ضمن عقد نکاح به زوجة خود وکالت دهد، که یک زمان بخواهد خود را مطلقه کند (امامی، ۱۳۸۳: ۳۱۱). در نظام حقوقی ایران از مصادیق بارز وکالت بلاعزل شرط وکالت ضمن عقد لازم به صورت شرط نتیجه است. نتیجه این مورد این است که مشروط علیه ملزم به رعایت مفاد شرط است و مشروط له می‌تواند از امتیازی که از طریق درج شرط، ضمن عقد لازمی کسب می‌کند، استفاده نماید. مهم‌ترین ویژه‌گی شرط نتیجه این است، همین که در ضمن عقد اشتراط گردد، غایت مورد به دست می‌آید و تا زمانی که عقد لازم حیات داشته باشد، شرط تبعی نیز معتبر است و مشروط علیه ملزم به رعایت آن است و حق برهم‌زدن را ندارد (السنه‌وری، ۲۰۱۱: ۹۸). ماده ۲۳۶ قانون مدنی ایران در تعریف شرط نتیجه تصریح می‌کند: «شرط نتیجه در صورتی که حصول آن نتیجه موقوف به سبب خاصی نباشد، آن نتیجه به نفس اشتراط حاصل می‌شود». کسب استحکام عقد وکالت به محض درج آن در ضمن عقد لازم از موضوعات پذیرفته شده در میان حقوق دانان ایرانی است؛ چرا که وکالت از جمله عقود است که تحقق آن، به جز از قصد طرفین و درج ضمن عقد لازم، نیازمند سبب دیگر نمی‌باشد (مشروط به سببی خاصی

[مطالعه تطبیقی شرط عدم عزل وکیل به صورت شرط نتیجه ضمن عقد...] غالب

دیگر نیست) (قاسم‌زاده، ۱۳۸۵: ۳۴۲). لازم به یادآوری است که در بحث شرط فعل این پرسش طرح است که، هرگاه حق عزل از موکل سلب گردد، اجرای وکالت توسط وی نیز سلب می‌گردد؟ باید گفت که این موضوع ربطی ندارد و موکل می‌تواند که خود اقدام به انجام مورد وکالت نماید؛ اما براساس نظام حقوقی ایران در شرط نتیجه می‌توان نوشت که اگر تصریح شده باشد، که تکلیف معلوم است و موکل ملزم به اجرای تعهد خود می‌باشد؛ لکن در مواردی که قرارداد سکوت می‌کند، از ماده ۶۸۳ قانون مدنی ایران به دست می‌آوریم، که هدف اساسی اسقاط حق عزل است، نه انجام مورد وکالت. چون در این گونه اصل براین است که انتقال حق صورت نمی‌گیرد و اصول و قواعد این مورد را می‌پذیرد (امامی، ۱۳۸۳: ۳۱۴). در نظام حقوقی افغانستان مستفاد از ماده ۱۶۰۷ و بند ۱ ماده ۸۰۵ قانون مدنی انجام مورد وکالت توسط موکل، عزل ضمنی است و هنگامی که مصلحت وکیل یا ثالث در میان باشد، موکل قادر به انجام مورد وکالت نمی‌باشد. حالا به این تردید باید پاسخ ارائه کنیم که چه گونه امکان دارد که از یک سو وکالت بلاعزل باشد و از سوی دیگر به صورت غیرمستقیم آن را بی‌اثر سازد. چرا که هرگاه این نظر را بپذیریم که اگر موکل عملی را که مورد وکالت است خود انجام دهد یا به طور کلی عملی که منافای با وکالت وکیل باشد به جا آورد (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۴۵۰). مثل این که مالی را که برای فروش آن وکالت داده بود خود بفروشد وکالت فسخ می‌شود، قطعاً مفهوم این را می‌رساند بدین وسیله عقد را برهم می‌زند؟

ظاهر امر چنین است که موکل وکیل را به طور مستقیم عزل ننموده است و شرط را دور نزده است؛ از سوی دیگر، زمانی که چنین شرطی را می‌پذیرد، به وکیل نمایندگی اعطا کرده است و حق خود را به او انتقال نداده است و صاحب حق می‌تواند که قبل از آن که وکیل مورد وکالت را انجام دهد، خود دست به اقدام بزند. این اقدام از سویی بر طبق قانون افغانستان و ایران سوءاستفاده حق تلقی می‌گردد. این سوءاستفاده مسؤولیت‌آفرین است. از یک سو قاعده لاضرر این بحث را فربه می‌کند و از سوی دیگر، اصل ۴۰ قانون اساسی و ماده ۱۳۲ قانون مدنی ایران تأکید می‌کنند، کسی نمی‌تواند در ملک خود تصرفی کند که مستلزم تضرر هم‌سایه شود، مگر تصرفی که به قدر متعارف و برای رفع حاجت یا رفع ضرر از خود باشد. مفهوم مخالف ماده ۸ قانون مدنی افغانستان نیز به همین موضوع اشاره دارد: «... شخصی که از حق خود در حدود قانون استفاده می‌کند، مسؤول خسارات ناشی از آن نمی‌باشد». ماده ۹ قانون مدنی افغانستان صراحتاً سوءاستفاده از حق را معتبر ندانسته و شخص را مسؤول می‌داند. در یک جمع‌بندی کلی باید بیان کرد که اگر موکل به صورت صریح حق را به دیگر انتقال داده باشد، سبب می‌شود که مورد وکالت را نیز انجام داده نتواند، قسمی که نمی‌تواند وکیل را عزل نماید، و همین‌طور اگر از عمل موکل ضرری متوجه وکیل گردد، وکیل می‌تواند با تمسک به سوءاستفاده از حق توسط موکل

ضررهای وارده را از موکل مطالبه نماید. اثبات این امر بر عهده وکیل است، که ضرر از ناحیه موکل متوجه او شده است. به همین خاطر ماده ۱۵۷۳ قانون مدنی افغانستان مقرر می‌دارد که موکل مسؤول ضرری است که از اجرای وکالت بدون خطا، متحمل می‌گردد. متن ماده بالا بدین‌سان است: موکل مسؤول ضرری می‌باشد که به وکیل بدون ارتکاب خطا به سبب اجرای عادی وکالت می‌رسد. ماده ۱۶۰۷ قانون مدنی افغانستان نیز برای موکل در صورتی صلاحیت عزل وکیل را اعطا کرده است که حق غیر در آن تعلق نگرفته باشد و الا حق عزل را ندارد.

۳-۲. شرط عدم عزل خارج از عقد وکالت

طبق مفاد ماده ۲۳۶ قانون مدنی ایران، اگر ابتدا عقد وکالت منعقد شود، بعداً عدم عزل وکیل در ضمن عقد لازمی به صورت شرط نتیجه قرار داده شود، یا بدواً ضمن عقد لازمی، وکالت وکیل، سپس عدم عزل وی به صورت شرط نتیجه آورده شود، وکالت بلاعزل تحقق پیدا می‌کند؛ زیرا نتیجه به نفس اشتراط ضمن عقد لازمی ایجاد می‌شود، و مشروط علیه اختیار فسخ و برهم‌زدن وکالت را ندارد. شرط عدم گاهی اوقات دارای مدت است، که در این گونه موارد، قوام این شرط تا سر رسید موعد است (پناهی، ۱۳۹۵: ۱۹)؛ یعنی پس از انقضای موکل حق عزل را دارد و در صورتی که وقت تعیین نشده باشد، شرط عدم عزل به صورت شرط نتیجه، تا زمانی که موضوع وکالت حیات دارد، به حیات خود ادامه خواهد داد (طاهری، بی.تا: ۴۱۰). یا عقد اصلی به سببی از اسباب منحل نشده است، موکل حق عزل را ندارد. در این صورت، باید توجه به ضوابط کلی شروط ضمن عقد به‌ویژه مقررات حاکم بر وکالت بلاعزل داشته و تلاش شود که جزئی‌بودن تعهد مراعات شود و الا در صورتی که تعهد به سلب کامل اختیار موکل منجر شود، اثر حقوقی نخواهد داشت (قاسمی، ۱۳۹۰: ۳۵).

در نظام حقوقی ایران طبق ماده ۹۷۵ قانون مدنی، مقرر نموده است: «محکمه نمی‌تواند قوانین خارجی و یا قراردادهای خصوصی را که برخلاف اخلاق حسنه بوده و یا به واسطه جریحه‌دار کردن احساسات جامعه یا به علت دیگر مخالف نظم عمومی محسوب می‌شود، به‌موقع اجرا گذارد؛ اگرچه اجرای قوانین مزبور اصولاً مجاز باشد»؛ پس هرگاه حق عزل به‌طور دایم و برای انجام همه امور به دیگری وکالت بلاعزل داده شود، به‌ویژه درحالی که حق انجام امور منافی با وکالت را نیز از خود سلب کند، به دلیل مخالفت با آزادی و شخصیت موکل و نظم عمومی، دارای اثر نبوده و معتبر نخواهد بود (همان‌جا). در فقه عامه شرط وکالت یا عدم عزل به صورت فعل یا نتیجه در ضمن عقد لازم پیش‌بینی نشده و اگر چنین وکالتی منعقد شود باطل نیست؛ اما مشروط علیه قادر به عزل می‌باشد، اما در برخی موارد جزئی موکل قادر به عزل وکیل نمی‌باشد. نظیر وکالت در فروش عین مرهونه. در نظام حقوقی افغانستان هرچند که بحث شرط عدم عزل وکیل مطرح نشده است، اما با

[مطالعه تطبیقی شرط عدم عزل وکیل به صورت شرط نتیجه ضمن عقد...]

مراجعه به قواعد عمومی می توانیم که در پی تحلیل این بحث باشیم. از آن جا که حق فسخ در عقد وکالت، مقتضای ذات عقد نمی باشد، مانعی بر سر راه نیست که در اثر توافق بین موکل و وکیل، اختیار یکی از آن ها محدود گردد.^۱ پس طرفین می توانند با توافق هم اختیار عزل وکیل را از ناحیه موکل به صورتی جزئی محدود نمایند. ماده ۶۰۷ قانون مدنی افغانستان مقرر می دارد: «شرط مناسب با عقد یا شرطی که عقد مقتضی آن بوده یا حکم عقد را موکد گرداند، و هم چنان شرطی که موافق با تعامل جاریه بوده و یا منافی با اقتضای عقد نباشد، صحیح پنداشته می شود». به هر روی، در نظام حقوقی افغانستان این محدودیت نیز باید جزئی باشد و الا سلب کامل، اثر حقوقی ندارد. با این شرح، وکالتی که مدت دار است مشکلی ندارد، که چنین شرط گردد؛ لکن اگر وکالت مطلق باشد اسقاط حق فسخ (عزل) در تعارض با نظم عمومی شمرده شده و مطابق ماده ۵۹۰ قانون مدنی افغانستان موجب بطلان آن می گردد.^۲ هرگاه حق عزل به طور دایم و برای انجام همه امور به دیگری وکالت داده شود، که در آن شرط عدم عزل به صورت نتیجه باشد و دخالت در امور وکالت را از خود سلب کند و از تصمیم گیری کاملاً معاف گردد، بر طبق مواد ۴۳ و ۴۴ قانون مدنی افغانستان خلاف آزادی فرد است و صحیح نمی باشد. ماده ۴۳ قانون مدنی افغانستان مقرر می دارد: «هیچ کس نمی تواند از اهلیت قانونی خود تنازل یا در آثار مرتبه آن تعدیلی وارد نماید»؛ و همین طور ماده ۴۴ قانون مدنی صراحت دارد: «آزادی حق طبیعی انسان است، هیچ کس نمی تواند از آن تنازل نماید». برعلاوه خلاف آزادی و شخصیت فرد، خلاف نظم عمومی نیز تلقی می گردد. ماده ۵۹۸ قانون مدنی افغانستان در این زمینه تصریح می کند: «... شرطی که مخالف نظام و آداب عامه باشد اعتبار ندارد».

پس در نظام حقوقی افغانستان هیچ شرطی نمی تواند طبیعت عقد وکالت را دگرگون سازد؛ اما اگر وکالت به نفع وکیل یا شخص ثالث تشخیص داده شود، موکل صلاحیت عزل وکیل را ندارد. در برخی موارد که صحبت منفعت وکیل منتفی باشد، موضوع وکالت را طوری جهت می دهند که از این امتیاز استفاده کنند. مثلاً در یک پرونده بی رهن آقای کریم و اسد دقت کنید که «کریم» به «اسد» ضمن عقد رهن وکالت فروش خانه اش را اعطا کرده است. بعد از مدتی «کریم» از عمل خویش نادم شده و در صدد می گردد تا وکیل را عزل نماید، محکمه نیز به دلیل صوری بودن رهن، حق عزل را به «کریم» خواهد داد.

^۱ یا عزل از ناحیه موکل و یا استعفا از ناحیه وکیل.

^۲ هرگاه موضوع وجبیه مخالف نظام و آداب عامه باشد، باطل پنداشته می شود.

۴. امکان اسقاط و تحدید حق عزل در ضمن عقد جایز

در مباحث گذشته نظام حقوقی ایران موضع مشخصی داشت و نظام حقوقی افغانستان در تمامی مراحل سکوت اختیار کرده بود؛ لکن با تحلیل مواد قانونی، موضع روشن گردید. در این مبحث هر دو نظام حقوقی اعم از افغانستان و ایران موادی را طرح نکرده اند؛ لذا تلاش شده است تا با استفاده از قواعد عمومی و نظریات فقیهان و حقوق‌دانان این مبحث دنبال شود.

۴-۱. شرط وکالت بلاعزل ضمن عقد جایز

در مورد صحت این بحث نظام حقوقی افغانستان و ایران موضع خود را روشن نکرده اند؛ از سویی، منعی را هم شرح نداده اند؛ پس طرفین می‌توانند عدم عزل را در ضمن عقد جایز شرط کنند، که به‌صورت شرط فعل یا نتیجه محقق می‌شود. تعدادی از عالمان حقوق و فقه در مورد صحت این چنین شرطی، اتفاق نظر دارند (انصاری، ۱۴۱۸ ق: ۲۲۰). قبلاً در رابطه با این نظریه دکتر کاتوزیان در بحث اعتبار شرط عدم عزل مفصل شرح گردید. در مورد اعتبار چنین شرطی می‌توان نوشت که بسته‌گی و رابطه نزدیکی با مبنا و ماهیت عقد دارد. اگر عقد لازمی باشد، طبیعتاً که شرط هم لازم بوده و تا زمان حیات عقد، به حیات خود ادامه می‌دهد و موکل ملزم به آن می‌باشد و در صورتی که عقد جایز باشد، با ازبین‌رفتن عقد جایز، شرط نیز به تبع زایل می‌گردد. ماده ۱۸۶ قانون مدنی ایران در این مورد مقرر می‌دارد: عقد جایز آن است که هر یک از طرفین بتواند هر وقتی که بخواهد فسخ کند. ماده ۶۵۰ قانون مدنی افغانستان در عقود جایز مقرر می‌دارد: «هرگاه عقد طبیعتاً موجب الزام یکی یا طرفین عقد نگردد و یا در آن خیار فسخ برای یکی از طرفین عقد موجود باشد، نافذ غیرلازم پنداشته می‌شود». پس عقد وکالت که یک عقد جایز است، اگر در ضمن عقد جایزی، به‌صورت شرط ضمن عقدی شرط شود، تا هنگامی که عقد جایز مشروط قوام دارد، وکالت نیز پابرجاست و قابل فسخ نیست و اما از آن‌جا که عقد جایز طبق اصول کلی پذیرفته‌شده، قابل برهم‌زدن است، عقد وکالت نیز پس از فسخ عقد اصلی، حالت اول خود را حفظ می‌نماید و در صورتی که موکل بخواهد می‌تواند فسخ کند (امامی، ۱۳۸۳: ۳۱۲). تعدادی هم می‌گویند که پس از این که عقد مشروط فسخ‌شده، عقد وکالت که در ضمن آن است نیز ازبین می‌رود؛ چرا که اصل از بین‌رفته تابع نیز زایل می‌گردد. مواد ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۸ قانون مدنی افغانستان فرع را تابع اصل دانسته است. ماده ۷۲۸ مقرر می‌دارد: «با سقوط اصل، فرع ساقط گردیده و در صورت بطلان چیزی که در ضمن آن باشد نیز باطل می‌گردد»؛ ولی باید گفت که عقد لازم اگر باشد، در این صورت عقد وکالت فسخ نشده، بل که باقی است؛ منتها جایز و در صورتی که طرفین بخواهند می‌توانند که برهم زنند. ناگفته پیداست که عقود جایز از اصل لزوم قراردادهای پی‌روی می‌نمایند و بر متعهد الزام‌آور است و متعهد صلاحیت این را ندارد که قبل از این که

[مطالعه تطبیقی شرط عدم عزل وکیل به صورت شرط نتیجه ضمن عقد...]

عقد مشروط را فسخ کند، شرط ضمن عقد (عقد وکالت) را برهم زند؛ بل که او باید نخست عقد مشروط را برهم زند، سپس در مورد عقد وکالت مصمم شود. با این وصف، بر او جایز نیست که عقد مشروط را حفظ کند و شرط را (عقد وکالت) را فسخ کند (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۰ق: ۱۲۲؛ کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۱۰۰). در یک نتیجه‌بندی کلی، عقد وکالت را می‌توان اصولاً به صورت شرط وکالت، شرط عدم عزل ضمن عقد جایز درج کرد. هر یک از این شروط ممکن است به صورت شرط فعل یا نتیجه باشد و نیز چه بسا که شرط به نفع احد طرفین یا هر دو یا ثالثی باشد و چنان که در تقسیم شرط ضمن عقد لازم در این مورد به وضوح نوشتیم، ممکن است درباره اسقاط یا انتقال حق انجام مورد وکالت توافقی صورت گیرد یا طرفین در این زمینه سکوت اختیار کنند؛ به هر حال، احکام این مورد همان است که در گفتار اول و دوم تذکر رفتیم. تفاوت این دو در این است که عقد مشروط به ساده‌گی قابل فسخ است و نحوه شرط و تراضی طرفین فقط بُعدی نظری دارد و بُعدی ماهوی و در عمل، نتیجه‌چندانی را به دست نمی‌دهد و موکل توانایی این را دارد که عقد را برهم بزند.

۴-۲. شرط عدم عزل در ضمن عقد وکالت

هرگاه شخص ضمن عقد جایز وکالت بلاعزل بدهد، نخست باید مثلاً عقد عاریه را فسخ کند، سپس می‌تواند که وکیل را عزل کند؛ اما در این جا بحث طور دیگر است. موکل حق عزل خود را ضمن عقد وکالت ساقط می‌سازد و به وکیل وکالت بلاعزل می‌دهد. اگر پرسش شود که چنین چیزی ممکن است و صحت دارد؟ قبل از پاسخ به پرسش باید گفت که یکی از امتیازهای حق است، که صاحب آن بتواند در صورت ضرورت از آن عدول کند؛ درحالی که تکلیف، چنین ویژگی‌یی را ندارد و از جانب قانون‌گذار صادر، عنوان حق را نداشته و نمی‌توان آن را ساقط کرد (دانش‌پژوه، ۱۳۹۰: ۶۲).

در موارد تردید این میان دو (حق و حکم) اصل حکم است و بعضاً به دلیل ساری بودن اصل حاکمیت اراده، حق تلقی می‌گردد (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۰ق: ۱۵۹). اصل اسقاط حقوق به انسان‌ها اجازه داده است که هم می‌تواند به نفع دیگری حق را به وجود آورد، و هم می‌تواند حقی را که خود دارد از خود سلب نماید؛ آن طور که در مورد ابرا و اعراض، حق موجود را از خود سلب می‌کند و به همین دلیل است طبق ماده ۹۵۹ قانون مدنی ایران معاملات سفه باطل است (جعفری، ۱۳۸۵: ۴۸).

ممکن است در مواردی، اسقاط حق بر طبق نظام حقوقی افغانستان و ایران با موانع مواجه شویم، لکن بحث اسقاط جزئی حق در این نظام‌های حقوقی قابل پذیرش است. حالا اگر ادعا شود که اسقاط حق عزل موکل به گونه‌یی با حق تمتع مغایر است، ممکن صحت این شرط را جواز ندهیم. ماده ۹۵۹ قانون مدنی ایران و ماده ۴۳ قانون مدنی افغانستان مقرر می‌دارند که هیچ کس نمی‌تواند از اهلیت قانونی خود تنازل یا در آثار مرتبه آن تبدیلی وارد نماید. در شرح این مواد می‌توان نوشت که

قدرت بر سلب حق به‌طور جزئی لازمه آزادی حقوق فرد می‌باشد؛ مضافاً به این‌که اصولاً در حریم قانون تبلور یافته نمی‌تواند (دانش‌پژوه، ۱۳۹۰: ۶۱-۶۲). فرض کنید اگر شخصی حق زوجیت را با تنظیم سند از خود سلب کرده باشد، می‌تواند این سند را نادیده گرفته و ازدواج کند؛ در مورد اسقاط حق و عزل و تحدید حق فسخ در عقد وکالت علاوه بر این‌که مانع قانونی وجود ندارد، در نظام حقوقی ایران قانون‌گذار خود نحوه ایجاد وکالت بلاعزل را با تصویب ماده ۶۷۹ قانون مدنی ضمن عقد لازم قرارداد وکالت اعلام نموده است؛ اما متأسفانه در نظام حقوقی افغانستان چنین بحثی مطرح نشده است. منتها با در نظر داشت مواد ۴۳، بند ۲ ماده ۵۰۲، قسمت اخیر ماده ۵۹۸، ۶۰۷ و ۶۱۱ می‌توان به‌صورت جزئی حق را سلب و یا محدود نمود. مواد ۱۰ قانون مدنی ایران و بند ۱ ماده ۱۳ قانون قراردادهای تجارتی و فروش اموال افغانستان توافق بر ایجاد یک امر حقوقی را معتبر دانسته‌اند و نسبت به طرفین نافذ دانسته‌اند؛ پس عقود لازم حصری نیستند و لزومی ندارد، که عنوان شناخته‌شده‌ی داشته باشند؛ بل که بسته‌گی به خواست، اراده و انتخاب دو طرف قرارداد دارند.^۱ برای تبیین این بحث، دکتر کاتوزیان می‌نگارد: «آنچه اشخاص را در پیمان‌های خصوصی پای‌بند می‌کند، توافق آنان است، نه شکل پیمان، پس در موردی که اسقاط حق عزل یا استعفا در ضمن وکالت اعلام می‌شود، لزوم احترام به خواسته آنان و وفا به شرط، ایجاب می‌کند که از مفاد آن پی‌روی شود و وکالت به‌صورت عقد لازم در آید» (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۱۰۱). پس در نظام حقوقی ایران، جواز وکالت، جواز حکمی نیست، بل که جواز حقی می‌باشد و از قواعد آمره شمرده نمی‌شود؛ پس می‌توان با توافق طرفین اختیار فسخ را سلب یا محدود کرد. لکن، سلب و اسقاط حق با تحدیدهای تصریح در مواد ۹۵۹ و ۹۶۰ قانون مدنی ایران امکان دارد. در نظام حقوقی افغانستان هم تعدادی از حقوق‌دانان گفته‌اند در قراردادهای خصوصی تلاش شود که مفاد قرارداد با آزادی‌های شخصی^۲ و نظم عمومی^۳ در تضاد نباشد و می‌شود به اراده طرفین احترام گذاشت؛ چون اصل آزادی اراده در قراردادهاست. ذکر این نکته هم ضرور است که بلاعزل بودن و اسقاط حق عزل باید احراز گردد؛ چون در صورت تردید، اصل بر عدم اسقاط حق عزل است. اینک با جرئت می‌توان گفت که با در نظر گرفتن موارد مذکور طرفین می‌توانند علاوه بر شرط عدم عزل، حق عزل را از خود سلب و اسقاط نمایند؛ زیرا جواز وکالت جواز حقی بوده و اسقاط آن در این است که اولاً آزادی طرفین تحدید به حیات حقوقی عقد جایز استوار است و ثانیاً، صاحب حق اقدام به اسقاط آن می‌نماید.

^۱ مواد ۱۰ و ۷۵۴ قانون مدنی ایران و مواد ۵۰۵ و ۵۳۴ قانون مدنی افغانستان.

^۲ مواد ۴۳ و ۴۴ قانون مدنی افغانستان.

^۳ مواد ۵۹۸، ۵۹۰ و بند ۲ ماده ۵۰۲ قانون مدنی افغانستان.

۵. مناقشه

در تحقیق حاضر، به بررسی شرط عدم عزل وکیل به صورت شرط نتیجه ضمن عقد در نظام حقوقی افغانستان و ایران پرداخته شد. در نظام حقوقی افغانستان، تحقیقات مستقلی پیرامون این نهاد حقوقی صورت نگرفته و پژوهش‌های موجود بیش‌تر به کلیات عقد و کالت اختصاص یافته‌اند. با این حال، نگارنده در این حوزه چندین مقاله منتشر کرده است، که از جمله آن‌ها می‌توان به بررسی اثر حقوقی وکالت بلاعزل به صورت شرط فعل ضمن عقد لازم (مطالعه تطبیقی) اشاره کرد. به هر صورت، در ذیل به بررسی نقاط اشتراک، افتراق و در نهایت به نوآوری تحقیق نسبت به تحقیقات پیشین پرداخته شده است:

تحقیقات انجام شده در ایران نشان می‌دهد که بیش‌تر پژوهش‌گران به ماده ۶۷۹ قانون مدنی ایران استناد کرده و درج شرط عدم عزل به صورت شرط نتیجه را مبنای اصلی تحلیل‌های خود قرار داده‌اند. از این بُعد، یافته‌های این تحقیق نیز با نتایج پژوهش‌هایی از جمله محمدعلی خیراللهی و حیدر رضا مهدوی (۱۳۸۹ ه.ش)، زهرا زبرجد و دیگران (۱۴۰۳ ه.ش)، و اسد مهدوی و احمد خسروی (۱۴۰۱ ه.ش) هم‌سو است. علاوه بر این، دیدگاه دکتر ناصر کاتوزیان نیز که بر اصل اراده طرفین تأکید دارد و اعتبار شرط عدم عزل را مادامی که طرفین رضایت داشته باشند، مورد قبول می‌داند، با نتایج این تحقیق هم‌خوانی دارد.

از بُعد دیگر، یافته‌های این تحقیق با تحقیقات سعید باقری (۱۴۰۱ ه.ش) و مهدی پناهی (۱۳۹۵ ه.ش) تفاوت دارد. آن‌ها معتقدند درج شرط عدم عزل الزامیت حقوقی ایجاد نمی‌کند و چنین شرطی لازم‌الاجرا نیست. در مقابل، این تحقیق نشان می‌دهد که با توجه به مواد مربوط به نظم عمومی مندرج در قانون مدنی، اخلاق حسنه، آداب عمومی و مقتضیات عقد و کالت، می‌توان در هر دو نظام حقوقی افغانستان و ایران، آثار و اعتبار حقوقی شرط عدم عزل را اثبات و آن را لازم‌الوفا دانست. نوآوری این تحقیق در تحلیل تطبیقی نظام حقوقی افغانستان و ایران، بررسی نظریات فقهی و مواد قانونی مرتبط و تبیین امکان اعمال شرط عدم عزل در هر دو نظام است؛ حتا در شرایطی که در نظام حقوقی افغانستان ماده بی معادل ماده ۶۷۹ قانون مدنی ایران وجود ندارد، این روی کرد، به‌ویژه در زمینه کاربرد عملی شرط عدم عزل در عقود و دعاوی حقوقی، اهمیت به‌سزایی دارد.

۶. نتیجه‌گیری

یافته‌ها نشان می‌دهد که در نظام حقوقی افغانستان، هرچند ماده قانونی مشخصی در این خصوص وجود ندارد، اما با بررسی مواد ۴۳، بند ۲ ماده ۵۰۲، ماده ۵۹۸، و مواد ۶۰۷ و ۶۱۱ قانون مدنی و همچنین بند ۱ ماده ۱۳ قانون قراردادهای تجارتي و فروش اموال، می‌توان به صورت محدود و جزئی

حق عزل را سلب یا محدود نمود. در این نظام حقوقی، درج چنین شرطی در عقود لازم لازم‌الوفا است؛ اما در عقود جایز اصل بر اراده طرفین است و شرط الزام‌آور نخواهد بود؛ مگر آن که اعتبار آن براساس اراده طرفین پذیرفته شود.

در نظام حقوقی ایران، براساس ماده ۶۷۹ قانون مدنی، درج شرط عدم عزل به عنوان شرط نتیجه ضمن عقد لازم اعتبار داشته و الزام‌آور است. این اصل در سایر موارد مشابه نیز برقرار است، که هم‌سو با یافته‌های نظام حقوقی افغانستان است. تفاوت عمده در این است که نظام حقوقی افغانستان علاوه بر مخالفت با درج این شرط از منظر نظم عمومی، حق ثالث را نیز محترم می‌شمارد و در مواردی که وکالت به حق غیر تعلق گرفته باشد، عزل موکل بدون رضایت ذی نفع معتبر نیست.

در مجموع، این تحقیق نوآوری قابل توجهی در تحلیل تطبیقی و کشف امکان محدودسازی حق عزل در دو نظام حقوقی افغانستان و ایران با استناد به مواد قانونی و اصول نظم عمومی ارائه داده است. این یافته‌ها می‌تواند در ارتقای ثبات حقوقی قراردادهای وکالت و بهبود امنیت حقوقی طرفین مؤثر باشد و راه‌گشای حل مشکلات حقوقی ناشی از فسخ‌های یک‌جانبه در عقد وکالت باشد. این تحقیق پیش‌نهاد می‌نماید که قانون مدنی افغانستان مورد بازنگری قرار گیرد و نهاد وکالت بلاعزل (شرط عدم عزل وکیل)، شروط نتیجه و فعل در آن تسجیل یابد.

ORCID

Mohammadkazim Sarwari



<https://orcid.org/0000-0002-9993-9223>

ارجاع به این مقاله (APA):

سروری، محمدکاظم. (۱۴۰۴). «مطالعه تطبیقی شرط عدم عزل وکیل به صورت شرط نتیجه ضمن عقد در نظام حقوقی افغانستان و ایران». فصل‌نامه علمی - پژوهشی غالب. ۱۴(۳): ۴۵-۶۵.
<https://doi.org/10.58342/ghalibqj.V.14.I.3.3>

To Cite this Article (APA):

Sarwari, Mohammadkazim. (2025). "A Comparative Study on the Irrevocability of Agency as a Result Condition in the Legal Systems of Afghanistan and Iran". *Ghalib Journal*. 14(3). 45-65.
<https://doi.org/10.58342/ghalibqj.V.14.I.3.3>

سرچشمه‌ها

۱. امامی، سیدحسن. (۱۳۸۳). **حقوق مدنی**. ج ۱. چ ۱۷. تهران: انتشارات اسلامیه.
۲. انصاری، مرتضی. (۱۴۱۸). **مکاسب**. ج ۲. تبریز: چاپ اطلاعات تبریز.

۳. باقری، سعیدی. (۱۴۰۱). «وکالت بلاعزل؛ درباره بطلان و اعتبار شرط (سلب حق عزل وکیل)». <https://doi.org/10.22034/analysis.2023.701504>. ۱۰۰-۱۲۵. (۲)۱.
۴. پناهی، مهدی. (۱۳۹۵). «بررسی شرط وکالت و شرط عدم عزل وکیل ضمن عقد خارج لازم». ماهنامه پژوهش ملل. ۸ (۱). ۲۱-۱۱. <https://ensani.ir/fa/article/356762>.
۵. الجزیری، عبدالرحمن. (۱۴۲۸). **الفقه علی المذاهب الاربعه**. ج ۳. بیروت: انتشارات دارالفکر.
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۵). **ترمینولوژی حقوق**. چ ۱۶. تهران: گنج دانش.
۷. چای بخش، مهدی. (۱۳۸۶). «بررسی شرط عدم عزل وکیل در ضمن عقد وکالت». ماهنامه کانون. ۲ (۷۰). ۱۷-۵۱. <http://noo.rs/UGCqH>.
۸. خیراللهی، محمدعلی؛ مهدوی، وحیدرضا. (۱۳۸۹). «وکالت بلاعزل و تشخیص نوع شرط وکالت یا عدم عزل ضمن عقد وکالت». پژوهش های فقه و مبانی حقوق اسلامی. ۷ (۲۲). ۵۸-۵۱. <https://sid.ir/paper/134402/fa>.
۹. دانش پژوه، مصطفی. (۱۳۹۰). **مقدمه علم حقوق - با رویکرد به حقوق ایران و اسلام**. چ ۳. قم: پژوهش گاه حوزه و دانش گاه.
۱۰. زبرد، زهرا؛ کاظمی، محمود؛ حبیبی، محمود. (۱۴۰۳ ش). «وکالت بلاعزل در فقه و حقوق موضوعه و نقد آن در رویه قضایی». **مطالعات فقه اقتصاد**. ۵ (۶). ۶۶۹-۶۸۴. https://journal.ihrci.ir/article_204903.html.
۱۱. سرخسی، شمس الدین ابوبکر. (۱۹۹۴). **مبسوط**. ج ۱. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۱۲. سروری، محمدکاظم؛ عباسعلی، داریوی. (۱۳۹۷). «اثر حقوقی وکالت بلاعزل به صورت شرط فعل ضمن عقد لازم (مطالعه تطبیقی)». فصل نامه مطالعات حقوق. ۳ (۲۸). ۱-۲۲. <http://noo.rs/HUVME>.
۱۳. السنهوری، عبدالرزاق. (۲۰۱۱ م). **الوسیط شرح فی القانون المدنی الجدید مصر**. ج ۷. چ ۳. بیروت: الحلبي الحقوقیه.
۱۴. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۳۸۸). **الروضه البهیة فی شرح المعه الدمشقیه، فقه ۶**: ترجمه عباس زراعت. تهران: مؤسسه فرهنگی - هنری دانش پذیر.
۱۵. شهیدی، مهدی. (۱۳۸۲). **تشکیل قراردادها**. چ ۳. تهران: مجد.
۱۶. صفایی، سیدحسین. (۱۳۸۲). **حقوق مدنی، تعهدات و قراردادها**. ج ۲. تهران: نشر میزان.
۱۷. صفائی، سید حسین. (بی.تا). **دوره مقدمات حقوق مدنی**. ج ۲. تهران: انتشارات دانش گاه تهران.
۱۸. طاهری، حبیب الله. (بی.تا). **حقوق مدنی ۶ و ۷**. چ ۴. قم: دفتر انتشارات اسلامی - وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۹. طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم. (۱۴۰۰ ه.ق). **عروة الوثقی**. ج ۲. قم: وجدانی.
۲۰. طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم. (۱۳۷۳). **ملحقات عروة الوثقی**. تهران: انتشارات اسلامی.

۲۱. عزالدین، موسی. (۱۹۶۶). *الاسلام و قضایا الساعه*. ج ۱. بیروت: دارالاندلس.
۲۲. قاسم‌زاده، سیدمرتضی. (۱۳۸۵). *حقوق مدنی - اصول قراردادهای و تعهدات*. تهران: دادگستر.
۲۳. قاسمی، عبدالخالق. (۱۳۹۰). «*عقد وکالت در حقوق افغانستان*». ماهنامه تخصصی، حقوقی و فرهنگی عی دالت وزارت عدلیه افغانستان. تان. ۱۳ (۱۰۸). ۳-۴۴.
- <https://supremecourt.gov.af/sites/default/files/202011/.pdf>
۲۴. کاشانی، محمود. (۱۳۶۸). *جزوه درسی حقوق مدنی*. تهران: دانش‌کده حقوق دانش‌گاه شهید بهشتی.
۲۵. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۲). *عقود معین*. ج ۴. تهران: شرکت سهامی انتشار با هم‌کاری بهمن برنا.
۲۶. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۵). *دوره مقدماتی حقوق مدنی - درس‌های از عقود معین*. ج ۱۳. تهران: میزان.
۲۷. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۹). *قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی*. ج ۲۸. تهران: میزان.
۲۸. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۵). *قواعد عمومی قراردادهای*. ج ۱۳. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۹. گلپایگانی، سیدمحمد. (۱۳۶۹). *مجمع المسائل*. ج ۳. قم: دارالقرآن الکریم.
۳۰. مصلحی، علی حسین. (۱۳۸۲). «*اثر حقوقی شرط عدم عزل ضمن عقد وکالت*». *مجله حقوقی دانش‌کده حقوق و علوم سیاسی دانش‌گاه تهران*. ۶۲ (۶۲). ۳۴۳-۳۵۸.
- https://jflps.ut.ac.ir/article_11146.html
۳۱. مهدوی راد، اسد؛ خسروی، احمد. (۱۴۰۱ ش). «*عدم استعفا وکیل از وکالت ضمن عقد لازم*». *نشریه حقوق و مطالعات سیاسی*. ۲ (۲). ۱۰۹-۱۲۱. <https://doi.org/10.22034/jlps.2022.2.2>
۳۲. *قانون مدنی افغانستان*، مصوب ۱۳۵۵ ه.ش.
۳۳. *قانون قراردادهای فروش اموال تجارتي*، مصوب ۱۳۹۳ ه.ش.
۳۴. *قانون مدنی ایران*، مصوب ۱۳۰۷ ه.ش. به بعد.

References

1. Al-Jaziri, Abd al-Rahman. (2049). *Al-Fiqh 'Ala al-Madhabib al-Arba'a*, Vol. 3. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
2. Al-Sanhouri, Abd al-Razzaq. (2011). *Al-Wasit fi Sharh al-Qanun al-Madani al-Jadid - Egypt*, Vol. 7, 3rd ed. Beirut: Al-Halabi al-Huquqiyyah. [In Arabic]
3. Al-Sarakhsi, Shams al-Din Abu Bakr. (1994). *Al-Mabsut*, Vol. 1. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
4. Ansari, Morteza. (2039). *Makaseb*, 2nd ed. Tabriz: Chap Ettela'at Tabriz. [In Persian]
5. Bagheri, Saeidi. (2022). "Irrevocable Agency; On the Nullity and Validity of the Clause (Waiver of the Right to Dismiss the Agent)." *Biannual Journal of Analysis and Review of Judicial Opinions*, 1(2), 100-125. <https://doi.org/10.22034/analysis.2023.701504> [In Persian]

6. Chaybakhsh, Mahdi. (2007). "Examining the Clause of Non-Dismissal of the Agent within the Contract of Agency." *Monthly Journal of Bar Association*, 2(70), 5–17. <http://noo.rs/UGCqH> [In Persian]
7. Danesh-Pazhouh, Mostafa. (2011). *Introduction to Law – With an Approach to Iranian and Islamic Law*, 3rd ed. Qom: Research Institute of Seminary and University. [In Persian]
8. Emami, Seyyed Hassan. (2004). *Civil Law*, Vol. 1, 17th ed. Tehran: Eslamiyeh Publications. [In Persian]
9. Ghasemi, Abdul Khaleq. (2011). "Agency Contract in Afghan Law." *Specialized Legal and Cultural Monthly Journal of Justice – Ministry of Justice of Afghanistan*, 13(108), 3–44. <https://supremecourt.gov.af/sites/default/files/202011/.pdf> [In Persian]
10. Ghasemzadeh, Seyyed Morteza. (2006). *Civil Law – Principles of Contracts and Obligations*. Tehran: Dadgostar. [In Persian]
11. Golpayegani, Seyyed Mohammad. (1990). *Majma' al-Masa'el*, Vol. 3. Qom: Dar al-Qur'an al-Karim. [In Persian]
12. Izz al-Din, Musa. (1966). *Al-Islam wa Qadaya al-Sa'ah*, 1st ed. Beirut: Dar al-Andalus. [In Arabic]
13. Jafari Langeroudi, Mohammad Jafar. (2006). *Legal Terminology*, 16th ed. Tehran: Ganj-e Danesh. [In Persian]
14. Kashani, Mahmoud. (1989). *Lecture Notes on Civil Law*. Tehran: Faculty of Law, Shahid Beheshti University. [In Persian]
15. Katouzian, Nasser. (2003). *Specific Contracts*, 4th ed. Tehran: Joint Stock Publishing Co. with Bahman Borna. [In Persian]
16. Katouzian, Nasser. (2006). *Introductory Course on Civil Law – Lessons on Specific Contracts*, 13th ed. Tehran: Mizan. [In Persian]
17. Katouzian, Nasser. (2010). *Civil Code in the Current Legal Order*, 28th ed. Tehran: Mizan. [In Persian]
18. Katouzian, Nasser. (2016). *General Rules of Contracts*, 13th ed. Tehran: Joint Stock Publishing Co. [In Persian]
19. Kheirollahi, Mohammad Ali & Mahdavi, Vahid Reza. (2010). "Irrevocable Agency and Determining the Nature of the Agency Clause or Non-Dismissal Clause within the Agency Contract." *Researches in Jurisprudence and Principles of Islamic Law*, 7(22), 51–58. <https://sid.ir/paper/134402/fa> [In Persian]
20. Mahdavi Rad, Asad & Khosravi, Ahmad. (2022). "Agent's Non-Resignation from Agency within a Necessary Contract." *Journal of Law and Political Studies*, 2(2), 109–121. <https://doi.org/10.22034/jlps.2022.2.2> [In Persian]
21. Moslehi, Ali Hossein. (2003). "The Legal Effect of the Clause of Non-Dismissal within the Agency Contract." *Journal of Law & Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran*, 62(62), 343–358. https://jlps.ut.ac.ir/article_11146.html [In Persian]
22. Panahi, Mahdi. (2016). "Examining the Agency Clause and the Clause of Non-Dismissal of the Agent in a Collateral Contract." *Monthly Journal of Nations' Research*, 8(1), 11–21. <https://ensani.ir/fa/article/356762> [In Persian]
23. Safai, Seyyed Hossein. (2003). *Civil Law: Obligations and Contracts*, Vol. 2. Tehran: Mizan. [In Persian]

24. Safai, Seyyed Hossein. (n.d.). *Introductory Course on Civil Law*, Vol. 2. Tehran: University of Tehran Press. [In Persian]
25. Sarvari, Mohammad Kazem & Daroui, Abbas Ali. (2018). "The Legal Effect of Irrevocable Agency as a Conditional Act within a Necessary Contract (A Comparative Study)." *Quarterly Journal of Legal Studies*, 3(28), 1–22. <http://noo.rs/HUVME> [In Persian]
26. Shahid Thani, Zayn al-Din ibn Ali. (2009). *Al-Rawdah al-Bahiyyah fi Sharh al-Lum'ah al-Dimashqiyyah*, Fiqh 6; Translated by Abbas Zera'at. Tehran: Daneshpazir Cultural-Artistic Institute. [In Arabic]
27. Shahidi, Mahdi. (2003). *Formation of Contracts*, 3rd ed. Tehran: Majd. [In Persian]
28. Tabatabaei Yazdi, Seyyed Mohammad Kazem. (1994). *Mulhaqat 'Urwat al-Wuthqa*. Tehran: Eslamiyeh Publications. [In Persian]
29. Tabatabaei Yazdi, Seyyed Mohammad Kazem. (2021). *'Urwat al-Wuthqa*, Vol. 2. Qom: Vojdani. [In Arabic]
30. Taheri, Habibollah. (n.d.). *Civil Law 6 & 7*, Vol. 4. Qom: Office of Islamic Publications – Affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom. [In Persian]
31. Zabarjad, Zahra; Kazemi, Mahmoud; Habibi, Mahmoud. (2024). "Irrevocable Agency in Fiqh and Statutory Law and Its Critique in Judicial Practice." *Economic Jurisprudence Studies*, 5(6), 669–684. https://journal.ihrci.ir/article_204903.html [In Persian]
32. *Civil Code of Afghanistan* (1976). [In Persian]
33. *Law on Contracts for the Sale of Commercial Property* (2014). [In Persian]
34. *Civil Code of Iran* (1928 and subsequent amendments). [In Persian]